

غروب غرناطه

نگارش

رضوی عاشور



ترجمہ

علیرضا باقر

سرشناسه: عاشور، رضوی

Ashur, Radwa

عنوان قراردادی: ثلاثية غرناطة، فارسی

عنوان و نام پدیدآور: غروب غرناطه / نگارش رضوی عاشور؛ ترجمه علیرضا باقر

مشخصات نشر: تهران: شایا، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۴۵۷ ص.؛ مصور: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۰۰۰۰۰ ریال: 7-0-96170-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: داستان‌های عربی-- قرن ۲۰ م.

موضوع: Arabic fiction-- 20th century

شناسه افزوده: باقر، علیرضا، ۱۳۳۵-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PJ۸۴۸۸۲

رده‌بندی دیویی: ۸۹۲/۷۳۶

شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۲۱۸۰۲

این کتاب ترجمه‌ای است از

ثُلَاثِيَّةُ غَرْنَاطَةِ



قاهره، دار الشروق، ج ۵، ۱۴۲۶ هـ / قی ۲۰۰۵ م.

غروب غرناطه



نگارش: رضوی عاشور

ترجمه: علیرضا باقر



م. ری. ا. زرچاپ: حسین شاملوفرد

مدیر: ری و طراح: لد: محسن باهر

چاپ: ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۱۰۰

بها: ۹۰,۰۰۰ تومان

شابک: ۷-۹۶۱۷۰-۰۰-۶۲۲-۷۸

ISBN: 978-622-96170-0-7

چاپ و صحافی: الفبا

همه حقوق محفوظ و متعلق به نشرشایا است.



www.shayapub.ir



info@shayapub.ir



shaya.pub



واحد فروش: ۰۹۳۰۲۵۹۳۷۰۳

من آخرین اندلسی‌ام
که آمده‌ام در پی سهم خویش
از جامه پدرم
و بافته‌ای از زلف مادرم

«نزار قبانی»

تاریخ حضور مملکت مانان در اسپانیا (از هنگام فتح این سرزمین به سال ۹۱ق/ ۷۱۱م تا سقوط دولت بنی نصر در غرناطه به سال ۸۹۸ق/ ۱۴۹۲م) تاریخی پرفراز و نشیب است که گفته‌ها و ناگفته‌های آن، رشادتها و رس‌ها و پندهای بسیار مهم و حیاتی برای زندگی اجتماعی سیاسی و دینی بشر است. این طلعه از جهان، در این بازه زمانی هشتصدساله، از سویی شاهد گفت‌وگو و همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان و تمدن‌ها بوده است و از سویی دیگر گواه تقابل و جنگ آنها با یکدیگر. اندلس در سایه از همزیستی و رواداری به جا، درخت تناور و باروری شد که همه جهانیان از سایه و میوه‌اش بهره‌مند شدند. فسوسا که روح تعصب و جهل در کنار عواملی دیگر، با تبر کینه و خودکامگی به این درخت مبارک افتاد و کوشید تا با محو اسلام و مسلمانان از پهنه اندلس، آن را براندازد. و سویی دیگر، خور مسلمانان در آن سامان و عوامل تبعید و کشتار جمعی ایشان پس از چند سده، ملایم‌ترین و آسان‌ترین می‌خواهد و از زوایای گوناگون و دیدگاه‌های متفاوت به آن پرداخته شده است. اما یزی که اشاره به آن بایسته می‌نماید، این است که چنین حضوری در مجموع، حضوری مسالمت‌آمیز و درخشان و فرهنگ‌ساز بوده است که نه تنها الگویی از همزیستی مسالمت‌آمیز و سازنده بیروان ادیان بزرگ آسمانی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) را به نمایش گذاشته است، بلکه به اعتراف همه اندیشمندان منصف مسلمان و غیرمسلمان، خیزش و رنسانس علمی و مدنی غرب از نتایج مستقیم آن بوده است. این واقعیت تاریخی را نمی‌توان انکار کرد که اگر تابش چهره رحمانی اسلام و رویش بذر دانش‌پروری آن، هرچند به شکل محدود و ناقص، در این

بخش از خاک اروپا نبود، کسی نمی دانست که پلدای قرون وسطا تا چند سده دیگر خیمه از مغرب زمین بر نمی چید و پیدایش تمدن نوین غربی تا چه مدت به تأخیر می افتاد. جای بسی تأسف است که دانسته های ما ایرانیان درباره اندلس و تاریخ آن نسبت به بسیاری از حوزه های دیگر، کمتر است و حتی بخش عمده ای از قشر فرهیخته و کتاب خوان ما نیز از این حکم کلی بیرون نیست. البته از مهم ترین عوامل این کاستی، کم شماری و مبهوری آثار مربوط به این دوره از تاریخ اسلام است و این، خود وظیفه پژوهشگران و نویسندگان را سنگین تر می کند؛ زیرا پرداختن به اندلس و ترسیم تلخ و شیرین های تاریخ آن، نه فقط در انداختن در پستوی تاریک گذشته، که روشن کردن مسیر آینده است و می تواند به شی از مخلات امروز جامعه جهانی را حل کند.

اری که پیش از خواننده گرامی است، برگردان زمانی تاریخی درباره زندگی مسلمانان اندلس پس از وط با اهی غرناطه، واپسین پایگاه اسلام و مسلمانان در اندلس، به دست مسیحیان است. این رمان، راسر رنج و اندوه، قصه های بسیاری دارد که می تواند محور آثار هنری و ادبی شور گنده باشد و تردی نیست که بیان هنری وقایع تاریخی در قالب رمان، از رایج ترین و بهترین شیوه های آشنایی با تاریخ است.

ثلاثیة غرناطه (سه گانه غرناطه) که در سه بخش غرناطه، مریمه و الرحیل سامان یافته است و من در برگردان، نام غروب غرناطه را بر آن نهاده ام، رمانی دلکش، گیرا و تاریخی با محوریت خانواده ای معمولی و مسلمان است. پس از سقوط غرناطه، در شرایطی سخت و جان فرسا تصمیم می گیرد که در زادگاه خود، بماند. به ری اش را ترک نکند. گفتنی است که تاریخی بودن این رمان هرگز بدان معنا نیست که به معنای از رمان های کم رفق تاریخی، روایتی مستند، خشک و بی بهره یا کم بهره از عناصر داستانی باشد. هنر نویسنده در آن است که به رغم پایبندی به بسیاری از جزئیات زمانی و مکانی واقعیت های تاریخی غرناطه، چنان روایتگری می کند که خواننده نا آشنا با تاریخ اندلس هرگز احساس نمی کند که بستر زمانی و مکانی داستان تا چه اندازه واقعی و مستند است.

غروب غرناطه روایت زندگی چند نسل خانواده ابوجعفر و راق و شماری از دوستان و اطرافیان این خانواده است و طیف گسترده ای از شخصیت ها را به صحنه داستان می آورد که همگی قابل فهم اند و ملموس؛ از انسان های سست عنصر و عافیت جوایی که ابلهانه به

وعده‌های دروغین دشمن بی‌رحم دل خوش می‌کنند و گفت‌وگویی هرچند نابرابر با او را تنها راه نجات خود می‌دانند، تا مردان و زنان جان‌برکفی که تحقق آرمان‌های بلند خویش را به زندگی در سایه خواری و زبونی ترجیح می‌دهند و از مردمانی که به آسانی نام و کیش خود را عوض می‌کنند تا آسوده زیست کنند تا کسانی که برای حفظ هویت، تاریخ، سنت و کیش خود به آب و آتش می‌زنند و حتی اگرچه نام و ظاهر خود را ناگزیر دگرگون می‌سازند، زلال باطنشان را سرسختانه از آلودگی‌ها محفوظ می‌دارند. این شخصیت‌های گوناگون و البته غالباً خاکساختری، در چارچوب قواعد زندگی، می‌بالند، می‌آموزند، عاشق می‌شوند، کینه می‌ورزند، ناراحت می‌کنند، با هم می‌ستیزند، یکدیگر را یاری می‌کنند و...

قصه‌های این زمانه، مانند زوایای پست و پنهان زندگی مردمانی را هنرمندانه به تصویر می‌کشد که پس از سقوط دودستان محکوم شده‌اند به این که یا مسیحی شوند و بمانند یا مسلمان بمانند و بروند. پذیرش سیاهچال و شکنجه و سوختن شوند. آنان نه تنها از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، بلکه از حق زیست حیوانی نیز محروم می‌شوند! حمام‌هاشان بسته می‌شود و از آنجا که کلیسا هم را نه سلطان می‌داند و شست‌وشوی بدن را حرام، حق استحمام ندارند! حق ندارند در خانه‌هاشان آییند تا شهربانان بتوانند هرگاه که بخواهند، بی‌اجازه و بی‌خبر وارد شوند و اطمینان یابند که در خانه شعائر اسلامی به‌جا داشته نمی‌شود و مسلمانان زیست نمی‌شود! حق ندارند با یکدیگر عربی صحبت کنند! حق ندارند جامه عربی بپوشند! حق ندارند در جشن‌ها و عروسی‌ها دُف بزنند و کل بکشند! حق ندارند... حق ندارند...! و با این همه، ماندن و پایداری کردن، حققت ناب و زیبایی است که نویسنده، آن را بازتاب داده است و جاودان کرده است.

نویسنده ثلاثیة غرناطة خانم دکتر رضوی عاشور در ۲۶ می ۱۹۴۶ در خانواده‌ای فرهیخته و ادب‌دوست در قاهره به دنیا آمد. پدر بزرگ مادری اش، عبدالوهاب - راه دیپلمات و استاد ادبیات شرقی در دانشگاه قاهره، مصتح نخستین ترجمه شاهنامه به عربی و مترجم بسیاری دیگر از متون کلاسیک به زبان عربی بود. رضوی در اواخر دهه شصت به دانشکده ادبیات تطبیقی دانشگاه قاهره راه یافت و در ۱۹۷۲ فوق لیسانس گرفت. او در دانشگاه قاهره با مرید برغوثی، شاعر فلسطینی، آشنا شد و در سال ۱۹۷۰ با او ازدواج کرد. تمیم برغوثی شاعر، ثمره این ازدواج بود که در سال ۱۹۷۷ به دنیا آمد. درست در همین سال

و پیش از سفر سادات به قدس، مرید برغوثی به همراه بسیاری از فلسطینیان از مصر بیرون رانده شد و ۱۷ سال بعد توانست به مصر برگردد. این جدایی سبب شد که خانواده آنان از هم پاشد. برغوثی در دفتر سازمان آزادی بخش فلسطین در بوداپست مجارستان کار می کرد و در تعطیلات تابستانی رضوی و پسرش را می دید. رضوی که برای اخذ مدرک دکتری به دانشگاه ماساچوست آمریکا رفته بود، با رساله ای پیرامون ادبیات آمریکایی - آفریقایی در ۱۹۷۵ فارغ التحصیل شد. پس از آن به قاهره و دانشگاه عین الشمس بازگشت و در شرایطی سخت مشغول کار گشت. در سال ۱۹۸۶ استاد زبان انگلیسی و ادبیات تطبیقی شد و از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ ریاست دپارتمان زبان و ادبیات انگلیسی را بر عهده گرفت.

بدگی دانشگاهی عاشور از فعالیت های سیاسی جدا نبود؛ در جریان مذاکرات صلح با اسرائیل، رژیم صهیونیستی، از پایه گذاران کمیته ملی مبارزه با صهیونیسم در دانشگاه های مصر بود. ورنان حسنی مبارک نیز دخالت های دولت در امور دانشگاه ها، زمینه ساز فعالیت او در این زمینه بود. مجموعه ۹ مارس شد که استقلال دانشگاه ها را مطالبه می کرد. این ادیب و نویسنده برنده مبارز، سرانجام در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۴ با ابتلا به بیماری سرطان، در سن ۶۸ سالگی در بیمارستان قاهره درگذشت.

رضوی عاشور آثار گوناگونی بر جای گذاشته که بعضی از آنها به زبان های گوناگون ترجمه شده است و برای شتابان آنها جوایزی دریافت کرده است. ثلاثیه غرناطه (۵-۱۹۹۴)، که از مهم ترین آثار او است، از سوی اتحادیه نویسندگان عرب به عنوان یکی از برترین رمان های عربی در سده بیستم انتخاب شد. همین کتاب، البته بخش غرناطه آن، برنده جایزه کتاب سال ۱۹۹۴ شد و دو بخش مرید و وال خیل هم در سال ۱۹۹۵ جایزه نخست اولین نمایشگاه کتاب زن عرب را دریافت کرد. همین نمایشگاه بین المللی کتاب قاهره در سال ۲۰۰۳ از این سه گانه تقدیر به عمل آورد.

بخش نخست سه گانه، یعنی غرناطه، نخستین بار در سال ۱۹۹۴ از سوی دارالهلل منتشر شد و دو بخش مریمه و الرحیل را یک سال بعد همین انتشارات منتشر کرد. چاپ دوم این اثر در سال ۱۹۹۸ با عنوان ثلاثیه غرناطه توسط المؤسسة العربیه للنشر در بیروت چاپ شد و دار الشروق برای سومین بار آن را در سال ۲۰۰۱ منتشر کرد. این سه گانه در سال ۲۰۰۳ در مجموعه مکتبه الأسرة و برای چهارمین بار در قاهره به چاپ رسید.

برای این ترجمه، چاپ پنجم ثلاثیه غرناطه که به سال ۱۴۲۶ ق/ ۲۰۰۵ م از سوی دار الشروق در قاهره منتشر شده، مورد استفاده قرار گرفته است و یادکرد این دو نکته بایسته می‌نماید که: اولاً در این برگردان، اصل بر سازگاری با فرهنگ و زبان خوانندگان قرار داده شده است و از این رو در مواردی اندک، با حذف جزئیاتی که گاه ملال‌آور و غیر ضروری بود و گاه نامناسب، تغییراتی در برخی جملات متن اعمال شده است که هیچ تأثیری در جریان داستان ندارد و ثانیاً در نگارش محاورات عامیانه، ضمن کوشش فراوان در جهت مراعات صمیمیت و یکدستی، برای فرق گذاشتن میان ماضی ساده و ماضی نقلی افعالی که تنها در لهجه متفاوت می‌شوند، ماضی نقلی با خط تیره‌ای پیش از «یا» یا «میم» متمایز گشته است و برای نمونه، ماضی نقلی افعال «شدی»، «بُردی»، «زدی» و «خوردی» به شکل «شدسی»، «بُردسی»، «زدسی» و «خوردسی» نوشته شده است؛ زیرا اگر مانند ماضی ساده نوشته می‌شد، مانند «زدی» و «خوردی» در چهار خطا در فهم می‌کرد و اگر به صورت اصلی‌اش: «شده‌ای»، «برده‌ای» و ... می‌شد، خرابی متن محاوره‌ای را مختل می‌کرد.

در پایان لازم می‌دانم از آقای محسن بهریدی بازخوانی، اصلاحات ضروری، طراحي جلد، و آقای مسعود راستی‌پور برای صحت‌سنجی و در زینت پای ویرایشی تشکر نمایم. امید است که مقبول طبع خوانندگان بیفتد.

علیرضا باقر

شیراز، شهریور ۱۳۹۸